

تحقیقات جدید در پرونده اتوبوس خبرنگاران

مسئولان مربوطه باید پاسخگو باشند

زینب رحیمی؛ وکلای پرونده اتوبوس خبرنگاران از آخرین وضعیت این پرونده می‌گویند. آنها تأکید دارند که مسئولان ستاد احیای دریاچه ارومیه هم در این سانحه و مرگ دو خبرنگار مسئولیت کیفری و جزایی دارند و در صورت ادامه تحقیقات جزء متهمان خواهند بود.

دوم تیرماه ۱۴۰۰ اتوبوس خبرنگاران در جاده فرعی بیگم‌قلعه در شهرستان بیرانشهر آذربایجان غربی واژگون شد. در این سانحه، خبرنگاران «مهشاد کریمی» و «ریحانه یاسینی» جان باختند و تعدادی از خبرنگاران هم دچار آسیب و جراحاتی سنگین شدند.

بعد از گذشت بیش از دو سال، پرونده اتوبوس خبرنگاران همچنان باز است و روز پنجشنبه (۲۶ مرداد) جلسه دادرسی در شعبه ۱۱۸ دادگاه کیفری دو ارومیه برگزار شد.

در این جلسه، علاوه بر پدر ریحانه یاسینی، سه نفر از خبرنگاران بازمانده از سانحه واژگونی اتوبوس خبرنگاران نیز حضور داشتند. همچنین راننده، مدیرکل وقت حفاظت محیط زیست آذربایجان غربی و رئیس وقت اداره محیط زیست ارومیه که متهم شناخته شده‌اند، به همراه وکیلشان در جلسه حاضر شدند.

سبحان نجفقلیان، وکیل خانواده ریحانه یاسینی و مهشاد کریمی، جلسه دادگاه روز پنجشنبه را رضایت‌بخش ارزیابی کرده و به «شرق» می‌گوید: «جلسه دادرسی دفاع‌ناقص بود. همه شکات و متهمان فرصت کافی برای ارائه داشتند. قاضی هم سوالات خوبی پرسید و معتقدم که اگر این جلسات و تحقیقات ادامه یابد، همه مواردی که مدنظر شکات است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت». نجفقلیان با تأکید بر اینکه معتقدیم مدیران ستاد احیای دریاچه ارومیه هم به‌عنوان برنامه‌ریز و متولی سفر خبرنگاران مسئول هستند، می‌گوید: «امیدواریم که با تداوم تحقیقات، مسئولان ستاد احیای دریاچه ارومیه هم احضار و به فراخور قصورآرتشان متهم شناخته شوند».

۲ مدیر محیط زیست متهم شده‌اند

همچنن محمد داس‌مه، وکیل خبرنگاران بازمانده از سانحه واژگونی اتوبوس خبرنگاران، در گفت‌وگو با «شرق» توضیح می‌دهد: «تاکنون کیفرخواست دو نفر

کندوکاوی درباره «مالکیت، منشور حقوق بشر و بیداد بر طبیعت» در زنجیره زور - تصاحب و قانون - تملک

کدام گروه «سلب مالکیت شدگان» هستند؟

حنیف‌رضا کلزار، فعال محیط زیست: «مالکیت» با کارکرد

واژگانی امروزی آن از دستاوردهای گذار جامعه انسانی از «شکارووزی» به «کشاورزی» است. در جامعه شکارور - خوراک‌جو، گران‌بهارترین ابزارها و کالاهایی که انسان بر آن مالکیت داشت، ابزار شکار بود. کلابی ارزشمندتر از این ابزار برای گونه انسان آن روزگار شناخته نشده بود و برابری در

میان جوامع انسانی حاکم بود. از دید «ویل دورانت»، تقریباً

همه جای زمین برای مردم شکارور - خوراک‌جو، به صورت

اشتراکي، ملک همگان بود» و روح حاکم بر مردمان - به بیان

امروزی - بی‌مدن شکارور چنین حکم می‌کرد که تا آن هنگام که شکار و پاره‌ای گوشت هست، هیچ‌کس نباید گرسنه بماند! درباره «زندگی اشتراکی» نکوش و خردگیری‌هایی نیز بیان شده است. «ویلیام سامنر» جامعه‌شناس تکامل‌گرای آمریکایی و از هواداران اندیشه لیبرالیسم کلاسیک، «زندگی اشتراکی» گونه انسان شکارور - خوراک‌جو را آشکارا نوعی «کمونیسم» دانسته و در نکوهش سرسختانه این شیوه

زیستن که گویی از ویژگی‌های همه آمریکایی‌هاست، چنین می‌گوید که «کمونیسم یا قوانین زیست‌شناسی در تضاد است و یک علت‌عقب‌افتادگی در میدان تنازع برای بقا به شمار می‌رود؛ چراکه کمونیسم روح اختراع و صنعت و تلاش بیشتر را تشویق نمی‌کند. زیر چتر کمونیسم به فرد برخوردار از کارگردها و ویژگی‌های ممتاز پاداشی اهدا نمی‌شود و فرد تئیل هم تنبیه نمی‌شود؛ بنابراین همه افراد جامعه هم‌تراز می‌شوند و نوعی تساوی پدید می‌آید که در تضاد با پیشرفت و رقابت با دیگر گروه‌هاست». بیان آسان‌یاب این نکرش را

می‌توان در نگاهی کوتاه و گویا به این اندیشه «توکویل» دریافت که اندیشه‌های برابری‌خواهانه را زمینه‌ساز گسترش «میان‌مایگی» در جامعه برمی‌شمرد.

مالکیت: ریشه در زمین‌های کشاورزی

کشاورزی که آغاز شد، آرایش و سامان نوینی را بر جهان

پیوند میان انسان‌ها برقرار کرد که یکی از اثرگذارترین آنها پدیدارشدن «مالکیت شخصی» و نمود آشکار آن، «مالکیت بر زمین» بود. کندم که انسان را «اهلی» و «رام» کرد، در کام نخست «تصاحب زمین» بر بنیان «زور» و سپس «تملک زمین» بر شالوده «قانون» نوشته‌شده از سوی «زورمدان» هم آغاز شد تا «مالکیت»، خمیرمایه «دولت» را که پیمان همگانی مردمان پرچمدار «تمدن» بود، پی‌ریزی کند. پرچم «تمدن» که برافراشته شد، مردم به «دارا» و «ندار» گروه‌بندی شدند و در پی آن «طبقات اجتماعی» سرس برآوردند. از روزی که نخستین دانه کندم با دست نخستین انسان در دل خاک کاشته شد و خوشه کرد تا در برابر یک دانه، ۷۰ دانه برپود، کشمکش میان دو گروه دارا و ندار آغاز شد و صلح از میان توده‌های مردمان تمدن‌ساز رخت بریست و پریشان‌خاطری و بردگی انسان‌ها آغاز شد. «شاید از این روست که «توکویل»، مالکیت را میدان نبردی تاریخی برمی‌شمرد و باز شاید از این روست که «هراری»، کشاورزی را نخستین فریب بزرگ تاریخ می‌داند.

مالکیت: سازنده مدنیت یا دومین فریب تاریخ؟

از دید گروهی از اندیشمندان، «مالکیت» یکی از پیریناهای «مدنیت» اموزین بود و ازاین‌رو «روسو» نخستین کسی که

مانند حیات و آزادی که هر انسانی امکان برخورداری از آن را دارد، متفاوت است». «روبسییر» نیز آرمان «آزادی را نخستین حق زوال‌ناپذیر بشر و مقدس‌ترین حقی که انسان از طبیعت وام گرفته» برمی‌شمرد و در برابر آن می‌گوید «مالکیت، حقی نه‌وام‌گرفته از سرشت طبیعی؛ بلکه دستاوردی انسان‌ساز که در پی توافق اجتماعی ساخته و پرداخته شده» است. به بیان آشکار، «آزادی» پدیده‌ای طبیعی و «مالکیت» پدیده‌ای غیرطبیعی است. جایگاه استوار و خدشه‌ناپذیر «مالکیت» نسبت به «آزادی»، با نگاهی به منشور حقوق بشر- آشکار می‌شود. آن‌گاه‌که در بیان «آزادی» وام‌گرفته از سرشت طبیعت، «تحدیدنکردن حقوق دیگران» را پیش‌نیاز «آزادی» بیان می‌کند؛ ولی درباره «مالکیت»، همان منشور نگاشته‌شده برای سعادت بشر، خاموش است. اینجاست که بار دیگر «روبسییر» منشور حقوق بشر را به چالش کشیده و می‌پرسد «چرا این قید محدودیت را درباره مالکیت به کار نبرده‌اید؟ گویی قوانین ابدی و ازلی طبیعت (همان حق آزادی)، کمتر از قراردادهای اجتماعی (همان حق مالکیت)، از تعرض مصون بوده‌اند».

پیوستن «پرودون» به حلقه ناسازگاری «روسو - روبوسییر، واپسین میخ بر تابوت «مالکیت خصوصی» را این‌گونه می‌گوید که «دارایی طبیعت را چطور می‌توان خصوصی کرد؟ به چه حقی انسان ثروتی را که خودش ایجاد نکرده و طبیعت به طور رایگانی به او داده، تصرف کرده است؟».

مالکیت: بیکراهی با ۲ بازاری زور و قانون

«سلب مالکیت‌شدگان» به قلم «دنیل بن سعید» و برگردان هومن حسین‌زاده، که در سال ۱۴۰۱ و از سوی مؤسسه انتشارات نگاه منتشر شد، با نگاهی به تلاش‌های «مارکس» درباره «مباحث مربوط به قانون دزدی چوب» که در سال ۱۸۴۲ در چندین شماره از «روزنامه راین» منتشر می‌شد، آغاز می‌شود. فیلسوف آلمانی که از دید علی شریعتی «تنها



زیست آذربایجان غربی از شرکت سیمان امانت گرفته بود.

بنا بر گفته وکیل خانواده مهشاد و ریحانه، این موضوع در جلسه روز پنجشنبه دادرسی مطرح شد. «در نظریه کمیسیون سبحان نجفقلیان تأکید دارد: «در نظریه کمیسیون عالی تصادفات قید شده که اگر از شرکت‌های حمل‌ونقل معتبر اقدام به اجاره اتوبوس می‌کردند، نظرات کامل روی اتوبوس اعمال می‌شد. اینکه یک اتوبوس فرسوده که دچار ایرادات فنی بسیاری است برای این سفر انتخاب کردند، موضوعی نیست که بتوان از آن چشم‌پوشی کرد».

داس‌مه تأکید دارد: «معتقدم در پرونده اتوبوس خبرنگاران، علاوه بر مدیران سازمان محیط زیست، مدیران ستاد احیای دریاچه ارومیه نیز مسئولیت جزایی دارند. پیگیری‌های حقوقی را نسبت به مسئولان ستاد احیای دریاچه ارومیه در دستور کار داریم و امیدواریم در جلسه بعدی، منع تعقیب این مدیران با استدلال‌های ارائه‌شده نقض شود».

محیط زیست اتوبوس فرسوده را برای خبرنگاران گرفت

اتوبوسی که تابستان ۲۱۰۱۴۰۰ خبرنگار و عکاس را از ارومیه به مقصد سد کانی‌سیب و بعد تونل انتقال آب زاب به دریاچه ارومیه می‌برد، اتوبوسی متعلق به شرکت سیمان ارومیه است که طبق گزارش کمیسیون عالی تصادفات و راهداری، دچار چندین نقص فنی بوده است. این اتوبوس را اداره محیط زیست ارومیه و اداره کل محیط

یادداشت

دست از سر نهادهای صنفی بردارید

مهدی ملک محمد، روان‌شناس: گویا قرار نیست دولتی‌ها دست از سر نهادهای صنفی بردارند. هنوز ماجرای ناتمام انتخابات اتاق بازرگانی به پایان نرسیده که سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره که نهادی غیردولتی و صنفی است، با دخالت دولت‌مداران مواجه شده است. داستان نیز از این قرار است که انتخابات پنجمین دوره شورای مرکزی سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره به دلایل مختلف حدود سه سال به تعویق افتاده است.

هیئت وزیران در اسفند ماه سال گذشته وارد ماجرای انتخابات این سازمان صنفی و غیردولتی می‌شود و ضمن تعیین سازوکار انتخابات مسئولیت برگزاری و نظارت آن را برعهده وزارتخانه‌های بهداشت و علوم می‌گذارد. درحالی‌که این دو وزارتخانه طبق قانون تشکیل سازمان نظام روان‌شناسی مسئول برگزاری انتخابات نیستند و در چهار دوره قبلی انتخابات غیر از دوره اول، شورای مرکزی سازمان نظام روان‌شناسی مسئولیت این امر را برعهده داشته‌اند. شورای مرکزی سازمان نظام روان‌شناسی ضمن غیرقانونی‌دانستن مداخله دولتی در انتخابات این نهاد صنفی، تاریخ بیستم مرداد را برای برگزاری انتخابات تعیین می‌کند؛ اما نمایندگان دولت اجازه برگزاری انتخابات در این تاریخ را نمی‌دهند و بر برگزاری انتخابات در تاریخ تعیین‌شده از طرف خودشان تأکید می‌کنند.

حال، دکتر عباس مسجدی، رئیس سازمان پزشکی قانونی کشور و دکتر ابراهیم نعیمی، مدیرکل مشاوره وزارت علوم، به‌عنوان رئیس و دبیر هیئت نظارت انتخابات سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره با حمایت دولت‌مداران مصمم هستند که ۲۷ مرداد انتخابات را برگزار کنند. اینکه بسیاری از استادان و پیش‌کسوتان روان‌شناسی حاضر نشده‌اند در این انتخابات ثبت‌نام کنند؛ بنابراین شورای مرکزی برآمده از چنین انتخاباتی نمی‌تواند جایگاهی محکم در بین روان‌شناسان و مشاوران داشته باشد یا اینکه چه انتقادات درستی از مدیریت فعلی سازمان نظام روان‌شناسی مطرح است یا دلایل و منشا اختلاف‌های داخلی گاه عجیب بین روان‌شناسان و مشاوران چیست یا دولت‌مداران علاقه‌مند به مداخله در امور داخلی این سازمان صنفی و به طور کلی سازمان‌های صنفی و غیردولتی هستند، موضوعاتی هستند که می‌توان درباره‌شان اندیشید و هشدار داد؛ اما آنچه مهم‌تر از هر چیزی است، بی‌توجهی دولت به طور کلی و وزارت علوم و بهداشت به طور خاص و به وضعیت تأسفدبرانگیز علم روان‌شناسی در فضای دانشگاهی کشور است؛ موضوعی که برخلاف امر انتخابات سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره، مورد علاقه دولت‌مداران نیست و به نظر نمی‌رسد چاره‌ای مؤثر و عالمانه برای کیفیت‌بخشی به آموزش روان‌شناسی و مشاوره در دانشگاه‌ها اندیشیده شده باشد.

سؤالی که وزارتین علوم و بهداشت باید به آن پاسخ دهند، این است که حدود ۲۰۰ هزار دانشجو در دانشگاه‌های ایران مشغول تحصیل در رشته‌های روان‌شناسی و مشاوره هستند؛ ولی چه تعداد از آنها دانش‌آموخته این علم، به معنای واقعی می‌شوند؟ آیا با مدیریت انتخابات سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره می‌توان این دغدغه را رفع کرده و عقب‌ماندگی درخور توجه علم روان‌شناسی در ایران از آنچه در جهان روان‌شناسی می‌گذرد، جبران کرد؟

جرقه‌ای کم‌فروغ از شعله فروزان هیکل» بود و آن سال‌ها

هنوز در بی کارنامه سپیه «کمونیسم - لنینیسم» بلوک شرق بی‌آبرو نشده بود، در قامت اندیشمندی پایبند و روزنامه‌نگاری

پرکار، یک‌تنه به پشتیبانی از دهقانان که آن روزها «طبقه» نادرهای جامعه را نمایندگی می‌کردند، پرداخت. ماجرا این بود که «دارا»-ها، جنگل‌های طبیعی را که بخشی از ثروت همگانی زمین بود، با «زور» تصاحب و سپس با «قانون» تملک کرده بودند. در برابر آنها»ندار«ها که برای گرم نگه داشتن خانه خود، چاره‌ای جز سوزاندن چوب نداشتند، به این جنگل‌های طبیعی به «تملک» درآمده دستبرد می‌زدند.

«حق» با کدام گروه بود؟ آیا این داراها بودند که با «تصاحب» و سپس «تملک» جنگل در جایگاه «ثروتی عمومی»، به حق ندارها را برخورداری و بهره‌گیری از این ثروت‌های همگانی دست‌اندازی کرده بودند یا این ندارها بودند که با دستبر به درختان جنگل، حق مالکیت داراها را برخلاف «قانون» نادیده می‌انگاشتند؟ به بیان دیگر، کدام گروه «سلب مالکیت‌شدگان» هستند؟ روش تاریخ تا امروز چنین بود که آن‌گاه که میان دو «حق» کشمکشی درمی‌گیرد، این «قدرت» یا «زور» است که با پوشش «قانون» با بی‌رحمی تمام سرنوشت و در پی آن تاریخ را خواهد نوشت.

مالکیت: میانجیگری بیدادگرانه دولت‌ها میان داراها و ندارها!

درحالی‌که فلاسفه و خردورزان جامعه در حال کشمکش برای پاسخ به این پرسشش بودند، دولتی که خود برخاسته از «مالکیت داراها» بود، در جایگاه قدرت‌زور، وارد میدان شده و به نام «فردریک گیوم» پادشاه وقت پروس قانونی درباره برداشت چوب جنگل در چهار بند تعریف و مصادیق دزدی چوب و همچنین جریمه و تاوان آن را تصویب کرد. در ماده (۱۶) این قانون چنین آمده بود که «اگر به سبب تهیدستی عامل سرقت، جریمه نقدی به نفع «مالک جنگل» قابل وصول نباشد، جریمه نقدی با کار یا مجازات حبس جایگزین خواهد شد» و در ماده (۱۹) همین قانون چنین آمده بود که «کار اجباری که فرد محکوم باید انجام دهد، پیش از هر چیز شامل کار در جنگل برای مالک جنگل است»؛ اما این «قانون» که تلاشی بود برای توجیه مالکیت دارا بر منابع ملی و طبیعی همگانی، با همه سخت‌گیری‌هایی که از سوی «دارا»ها، در برابر «ندار»ها در آن پیش‌بینی شده بود، نه‌تنها نتوانست پدیده‌ای را که پس از به رسمیت شناخته‌شدن «مالکیت جنگل» از نسوی داراها و زورمندان «دزدی چوب از جنگل» نامیده می‌شد، کاهش یا ساماندهی کند؛ بلکه آشکارا به گسترش این پدیده انجامید، چراکه از دید «ارنست بلوخ»، «قانون، خود به ابزاری برای سلب حق بدل شده بود»؛ آیا نمی‌توان و نباید «مالکیت» را بیکراهی با دو بازاری کلاسیک و مدرن به نام‌های «زور» و «قانون» برشمرد؟ بله! «مالکیت»، پس از کشاورزی، دومین فریب تاریخ بود.

بن سعید، این گسترش دزدی چوب را آشکارا پیامدی از فقر دائم روستایی» رو به فرونی در آن روزها برمی‌شمرد؛ فقری که خود پیامدی از «سلب مالکیت» بر بنیان زور و قانون بود. پیش‌بینی این است که تا «تمدن» با پنداره و دریافت



«مالکیت»، پسندیده، دلنشین و آرامش‌بخش است.

اگر همه مردم از آن برخوردار باشند؛ ولی آیا چنانچه همه مردم از «مالکیت» برخوردار شوند، «مالکیت» تهی از پنداره نخواهد شد؟ همه تاریخ تمدن را که بکاویم، «مالکیت» را جز این نخواهیم یافت که گروهی با «زور» تصاحب و سپس با «قانون» تملک کردند! بر این بنیاد، آیا پارادوکس «مالکیت» پس از «کشاورزی»، دومین فریب بزرگ تاریخ نبود؟ چطور شد تا منشور حقوق بشر که در پی فراهم‌کردن سعادت بشری و ریشه‌کن‌سازی بنیان ستم و گسترش دادگری نگاشته شده بود، خود با رسمیت‌بخشیدن خدشه‌ناپذیر بر «حق مالکیت»، این‌گونه بر کرده طبیعت و زمین تازیانه ستم و بیداد کوفت؟ پای چه کسانی در میان بود و قلمی که آن قانون و منشور را نوشت از جیب کت چه کسی بیرون آمده بود؟

یادداشت را با این گزین‌گویه از بن سعید به پایان می‌برم «ای سلب مالکیت‌شدگان جهان! به‌با خیزید... زندگی ما ارزشمندتر از سود آنهاست...».